



کتابخانه
تخصصی
ادبیات

پژوهشگر ارجمند

برخی از صفحات کتاب حاضر (شناسنامه، فهرست و تعداد کمی از صفحات آغازین کتاب) برای استفاده بهتر و آشنایی بیشتر شما با کتاب بارگذاری شده است.

بدیهی است به دلیل رعایت حقوق مولف و ناشر تمام صفحات کتاب در دسترس نخواهد بود.

درآمدی به فهم

عقل‌گرایی

لایب‌نیتس

اسپینوزا

دکارت

چارلی هیونمن ♦ ترجمه ایمان عباس‌نژاد



بسم الله الرحمن الرحيم

این اثر ترجمه‌ای است از

Understanding Rationalism

Charlie Huenemann

Routledge, 2014

سرشناسه: هیومنن، چارلی

Huenemann, Charlie

عنوان و نام پدیدآور: درآمدی به فهم عقل‌گرایی (دکارت، اسپینوزا، لایبنیتس)

چارلی هیومنن؛ ترجمه ایمان عباس‌نژاد

مشخصات نشر: قم: مؤسسه فرهنگی طه، کتاب طه، ۱۳۹۹

مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص

شابک: 978-622-96277-4-7

وضعیت فهرست‌نویسی: فبا

یادداشت: عنوان اصلی: Understanding Rationalism, c2014

یادداشت: واژه‌نامه

یادداشت: کتابنامه

یادداشت: نمایه

موضوع: عقل‌گرایی

موضوع: Rationalism

شناسه افزوده: عباس‌نژاد، ایمان، ۱۳۷۶-، مترجم

شناسه افزوده: صالحی، سیدمحمدحسین / مقابله و ویراستاری

رده‌بندی کنگره: BA۳۳

رده‌بندی دیویی: ۱۴۹/۷

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۳۱۲۵۸

© همه حقوق این اثر محفوظ است.

هرگونه تکثیر، انتشار، اقتباس و تلخیص یا ترجمه همه یا بخشی از این کتاب به هر صورت (چاپ، کی، صوت، تصویر، انتشار در فضای مجازی) بدون اجازه کتبی ناشر و نویسنده ممنوع است و به موجب «قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» پیگرد قانونی دارد. نقل مطلب از این کتاب در حد متعارف و با ذکر منبع مجاز است.

فهم جنبش های فکری مدرن ۱



درآمدی به فهم عقل گرایی

دکارت، اسپینوزا، لایب نیتس

چارلی هیونمن

ترجمه ایمان عباس نژاد

مقابله و ویراستاری: سید محمدحسین صالحی

فهم جنبش‌های فکری مدرن ۱



درآمدی به فهم عقل‌گرایی

دکارت، اسپینوزا، لایب‌نیتس

چارلی هیونمن

ترجمه ایمان عباس‌نژاد

مقابلة و ویراستاری: سید محمدحسین صالحی

ناشر: کتاب طه

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۲۷۷-۴-۷

چاپ و صحافی: مشعر

محمد فیروزیان / بازخوانی

زهرا سادات موسوی‌فر / صفحه‌آرایی

مهتاب بخشیان / طراحی جلد

قم: بلوار معلم، مجتمع ناشران، طبقه سوم، واحد ۳۱۴، انتشارات کتاب طه

دفتر انتشارات ۰۲۵ ۳۷۷ ۴۴۶۲۴

دورنویس ۰۲۵ ۳۷۷ ۴۳۶۲۴

فروشگاه مرکزی (کتابسرای طه) ۰۲۵ ۳۷۸۴۸۳۲۶

ketabtaha.com

tahabooks

ketabtaha@gmail.com

ketabtaha

تقدیم به

پدر و مادر عزیزم

و با سپاس فراوان از

دکتر محمد خیری

فهرست

۱۱.....	مقدمه مترجم.....
۱۳.....	پیش‌گفتار مؤلف بر ترجمه فارسی.....
۱۴.....	سیاس‌گذاری.....
۱۵.....	کوتاه‌نوشت نام آثار.....
۱۷.....	مقدمه مؤلف.....
۱۹.....	معرفت‌شناسی عقل‌گرایان.....
۲۷.....	متافیزیک عقل‌گرایان.....
۳۲.....	اخلاق، سیاست و دین.....
فصل اول: جهان‌دوگانه دکارت	
۳۹.....	زندگی‌نامه.....
۴۳.....	تأملات.....
۴۴.....	تشکیک.....
۴۷.....	کوگیتو.....
۵۰.....	خدا.....
۵۴.....	انقلاب یک عقل‌گرا.....
۵۵.....	عقل.....
۵۷.....	تصورات فطری.....
۶۰.....	دوگانه‌انگاری.....

اجسام	۶۲
حرکت	۶۵
هیلومورفیزم	۶۷
ذهن‌ها	۶۹
اراده	۷۱
ذهن و بدن	۷۲
تعامل ذهن و بدن	۷۴
پرسش‌هایی برای بحث و نظر	۷۷

فصل دوم: اخلاقیات و رساله انفعالات نفس دکارت

جایگاه اخلاق در فلسفه دکارت	۷۹
نظام اخلاقی موقت	۸۲
سعادت	۸۶
عقل	۸۹
کمال، فضیلت و بزرگ‌منشی	۹۱
فرمان‌های عقل	۹۴
انفعالات نفس	۹۷
تبارشناسی انفعالات	۱۰۰
علاج کلی انفعالات	۱۰۱
دین	۱۰۳
پرسش‌هایی برای بحث و نظر	۱۰۶

فصل سوم: جوهر واحد اسپینوزا

زندگی‌نامه	۱۰۷
روش هندسی	۱۱۰
یگانه‌انگاری جوهر	۱۱۱
حالات جوهر یگانه	۱۱۵
خدای اسپینوزا	۱۱۹
اصالت موازات	۱۲۱
یک تمثیل و یک پرسش	۱۲۴
اشکال دیگری در خصوص مسئله ضرورت	۱۲۶
امتداد خدا	۱۲۹
تعیین اراده	۱۳۲
شناخت	۱۳۵
پرسش‌هایی برای بحث و نظر	۱۳۹

فصل چهارم: اخلاق، سیاست و دین اسپینوزا

۱۴۱.....	خطوط، سطوح و اجسام
۱۴۲.....	تندرشناسی و روان شناسی
۱۴۵.....	انسان آزاد
۱۴۷.....	در باب بندگی انسان
۱۵۰.....	اخلاق اسپینوزا
۱۵۲.....	رهنمود عقل
۱۵۶.....	فرزانگان و جامعه
۱۵۹.....	سیاست اسپینوزا
۱۶۲.....	نقد اسپینوزا بر الاهیات
۱۶۵.....	آزادی برای تفلسف
۱۶۷.....	روان درمانی اسپینوزا
۱۶۹.....	سرمدیت نفس
۱۷۳.....	پرسش هایی برای بحث و نظر

فصل پنجم: جهان مونادهای لایب نیتس

۱۷۵.....	زندگی لایب نیتس
۱۷۹.....	حال و هوای فلسفی
۱۸۱.....	سیمای اساسی متافیزیک لایب نیتس
۱۸۳.....	جهان اجسام
۱۸۷.....	انگیزه قائل شدن به نظریه مونادها: بساطت
۱۸۹.....	مسائل حل شده: علیت و مسئله [رابطه] ذهن-بدن
۱۹۱.....	ارگانیسم ها در جهان فیزیکی
۱۹۳.....	ذهن ها و جسم ها
۱۹۵.....	صدق به منزله اندراج، و بحثی در باب مفاهیم کامل
۱۹۷.....	معماهایی در خصوص امکان
۲۰۰.....	جهان های ممکن
۲۰۳.....	خدا
۲۰۶.....	پرسش هایی برای بحث و نظر

فصل ششم: عدالت و آزادی لایب نیتس

۲۰۷.....	اخلاق خلقت
۲۰۹.....	کمال باوری متافیزیکی
۲۱۱.....	احسان فرزندگان
۲۱۴.....	دنباله روی از خدا

۲۱۷.....	سرزنش.....
۲۲۰.....	آزادی خدا.....
۲۲۳.....	تقریری نواز شکایت یهودا.....
۲۲۵.....	چرا اصلاً کاری انجام دهیم؟.....
۲۲۶.....	سیاست.....
۲۳۰.....	تشودیه‌ای سیاسی.....
۲۳۱.....	پرسش‌هایی برای بحث و نظر.....
۲۳۳.....	خاتمه.....
۲۳۳.....	آیا عقل‌گرایی پذیرفتنی است؟.....
۲۳۵.....	کانت.....
۲۳۷.....	ایده‌آلیسم آلمانی.....
۲۳۹.....	روشنگری.....
۲۴۱.....	موفقیت‌های جزئی.....
۲۴۴.....	منابعی برای مطالعه بیشتر.....
۲۴۷.....	کتابنامه.....
۲۵۰.....	کتابنامه مترجم.....
۲۵۱.....	واژه‌نامه.....
۲۵۶.....	نمایه.....

مقدمه مترجم

کتاب حاضر ترجمه یکی از آثار مجموعه «فهم جنبش های فکری مدرن» است. از این مجموعه چند مجلد به فارسی برگردان شده و غرض از آن آشنایی مخاطبان نا آشنا به مسائل فلسفی با جنبش های فکری مدرن است. نویسنده این کتاب (چارلی هیوزمن، استاد دانشگاه ایالتی یوتا) سه تن از فیلسوفان شاخص جنبش عقل گرایی را برگزیده تا ضمن ارائه توضیحی مختصر و روان از فلسفه آنها، سرشت جنبش عقل گرایی را تبیین کند. نویسنده بر آن است که دوگانه رایج عقل گرایی / تجربه گرایی عمیقاً ناصواب است و حد و مرز قاطعی میان این دو جنبش وجود ندارد. با این حال می کوشد وجه مشترک فیلسوفان معروف به عقل گرا را تبیین کند و از اختلافات مهم آنها در اخلاق، سیاست و الاهیات پرده بردارد. خواننده با مطالعه این کتاب با سه فیلسوف مهم عصر مدرن (دکارت، اسپینوزا، لایب نیتس) آشنا می شود و فهم جامع و در عین حال مختصری از همه حوزه های اندیشگی آنها (متافیزیک، معرفت شناسی، اخلاق، سیاست و الاهیات) به دست می آورد.

در ترجمه این اثر، به مصداق «ره چنان رو که رهروان رفتند»، نخست کوشیدم سنت ترجمه مربوط به هریک از این سه فیلسوف را در زبان فارسی در مطالعه گیرم، و علاوه بر بهره های فراوان علمی، بنای خود را بر این گذاشتم که در معادل گذاری حتی المقدور از آن سنت عدول نکنم و تا جای ممکن هوای

طرح نودر انداختن از سریبرون کنم تا خواننده با ترجمه‌های رایج از اصطلاحات تخصصی آشنا شود، و پس از خواندن این کتاب و در صورت رجوع به ترجمه کتب دست اول با اصطلاحات جدیدی مواجه نشود.

پس از ترجمه اولیه، خلأ توضیحات بیشتر در برخی از موضوعات احساس می‌شد و از آنجا که کتاب فاقد هرگونه پاورقی بود، تصمیم بر آن شد که به حد توش و توان مترجم و طاقت خواننده، پاورقی‌هایی به کتاب افزوده شود. دسته‌ای از این پاورقی‌ها جهت ایضاح مطلب است، بخشی به معرفی منابع برای مطالعه بیشتر می‌پردازد، و پاره‌ای به منظور شناخت ربط و نسبت آرای این سه فیلسوف با سایرین، و تأثیر و تأثرات آنها آمده است.

جامعیت، حجم مناسب، تکیه بر آخرین تحقیقات در این حوزه، توجه به ابعاد مختلف فکری هر فیلسوف، و بیان شیوا و دقیق و آموزشی سبب می‌شود این کتاب متن درسی مناسبی برای دروس مرتبط با عقل‌گرایی در واحدهای درسی فلسفه به شمار آید. افزون بر این، علاقه‌مندان حرفه‌ای فلسفه نیز که پیش‌تر آثاری در تاریخ فلسفه خوانده‌اند، می‌توانند آن را به صورت خودخوان در مطالعه گیرند. در پایان، بر خود فرض می‌دانم از آقای دکتر محمد خیری صمیمانه تشکر کنم که هم پیشنهاد ترجمه این کتاب را به این شاگرد خویش داد، و هم زحمت بازخوانی متن ترجمه را بردوش کشید. کثیری از پاورقی‌های توضیحی مترجم حاصل زحمات این استاد بزرگوار است که بدون هیچ چشم‌داشتی منت را بر اینجانب تمام کردند و بدون الطاف و یاری‌های ایشان، ترجمه این اثر به سرانجام نمی‌رسید. همچنین از دست‌اندرکاران انتشارات وزین «کتاب طه» و به ویژه مدیر اجرایی انتشارات، سید علیرضا صالحی، کمال تشکر دارم که از ابتدای فرایند ترجمه تا چاپ اثر از هیچ کمکی فروگذار نکردند. سعی همه‌شان مشکور، و لطف همه‌شان مأجور باد.

بعد از این مادیده خواهیم از توبس

تا نباشد بحر را خاشاک و خس

ایمان عباس نژاد

زمستان ۱۳۹۸

پیش‌گفتار مؤلف بر ترجمه فارسی

جان کلام عقل‌گرایی این است که جهان و ذهن انسان ساختار مشترکی دارند. باور جازم آنها بر این است که وقتی تفاوت‌های بومی مرتبط با دین، سیاست، زبان و فرهنگ را آشکار می‌کنیم، چند ساختار مهم باقی می‌ماند که هم رهنمای تفکر ماست و هم حد و حدود جهان را مشخص می‌کند. ریاضیات اولین نمونه از آن دسته از حقایقی است که با غمض نظر از تفاوت‌های بومی صادق است. فیلسوفان عقل‌گرا بر آنند که افزون بر ریاضیات، حقایق مفهومی دیگری نیز وجود دارند که تبیین می‌کنند اشیا چگونه باید باشند. در دل عقل‌گرایی روحیه خوشبینی در خصوص دامنه‌ی دستیابی عقل انسان، صرف نظر از موقعیت مکانی آن عقل، وجود دارد. باری، هنگامی که مطلع شدم این کتاب به فارسی برگردان شده، بسیار شادمان شدم. فیلسوفانی که من در صدد توضیح آنها برآمدم - دکارت، اسپینوزا و لایب‌نیتس - فقط عقل‌گرایان اروپا و گزیده‌ای کوچک از آنها هستند. البته زبان فارسی در دامنه گسترده‌ای از زمان و مکان گسترش یافته است و این سینای بزرگ، بیرونی و بسیاری از دانشمندان و فلاسفه برجسته را در بر می‌گیرد که شمار زیادی از آنها عقل‌گرا بودند. محققانی فاضل‌تر قادرند درباره تفاوت‌ها و نقاط اشتراک میان آنها قلم بزنند و همچنین روابط مفهومی این فیلسوفان را با دسته کوچک‌تری از فیلسوفانی که من از آنها سخن گفتم آشکار کنند. اگر ترجمه کتاب کوچک من به فارسی بتواند به دیگران کمک کند تا به چنین محققانی بدل شوند و این روابط ارزشمند را استخراج کنند و در دریای ژرف عقل‌گرایی تأمل کنند، همین پاداش بسیار گرانبهایی برای کار من خواهد بود.

سپاس‌گزاری

مایلم از چند دانشجویی که فقرات نسخه دست‌نویس مؤلف را مطالعه کردند و نظر کارشناسانه خود را در خصوص مفهوم بودن این متن ارائه دادند تشکر کنم: ایدرین مک‌براید، سوزی رشید، تیا اسکافیلد، جاشوا اسمیث و جاستین وایساید. همچنین مایلم از مایکل دلاروکا، جک رینولدز و یک خواننده گمنام برای پیشنهادها و اصلاحات بسیار سودمندشان تشکر کنم. از تریستیان پالمر در انتشارات آکیومن سپاس‌گزارم که دلسوزانه کار ویراستاری را انجام داد و مایه قوت قلب من بود.

کوتاه نوشت نام آثار

جزئیات کامل کتاب شناختی در کتابنامه آورده شده است.

- AT René Descartes, *Oeuvres de Descartes*.
اعداد به نسخه و صفحه اشاره دارند (مثلاً AT VII, 72).
- DM G. W. Leibniz, *Discourse on Metaphysics*, in *Philosophical Essays*.
- E B. Spinoza, *Ethics*, in *The Collected Works of Spinoza*.
اعداد به بخش ها، تعاریف و اصول متعارفه، قضایا و تبصره ها اشاره دارند (مثلاً Ep20s).
- M G. W. Leibniz, *Monadology*, in *Philosophical Essays*.
- NEHU G. W. Leibniz, *New Essays on Human Understanding*.
- PW G. W. Leibniz, *Political Writings*.
- TEL B. Spinoza, *Treatise on the Emendation of the Intellect*, in *The Collected Works of Spinoza*.
- UOT G. W. Leibniz, *On the Ultimate Origination of Things*, in *Philosophical Essays*.

مقدمه مؤلف

از این رو که اندیشه و وجود یکسان اند.
پارمنیدس؛ ۵۱۵ پیش از میلاد

«راسیونالیسم»^۱ [عقل‌گرایی] مانند «سوسیالیسم»^۲ و «امپرسیونیسم»^۳ اصطلاحی بسیار کلی است. به طور کلی، عقل‌گرایی می‌گوید ساختمان درونی جهان و ذهن انسان همانندند. عقل - *ratio* - در واژه *rationalism* - هم هر چیزی را که می‌تواند وجود داشته باشد توضیح می‌دهد و هم چیزهایی را که می‌توان درباره آنها اندیشید. اگر این دیدگاه درست باشد، چند نتیجه جالب در پی خواهد داشت: ۱. باید گفت اگر چیزی تصورپذیر است، حقیقتاً ممکن نیز هست، و به همین صورت اگر نتوان آن را تصور کرد، ممکن هم نخواهد بود. ۲. هیچ چیز در جهان (لااقل علی‌الاصول) فراتر از دایره شناخت ما نیست. ۳. وقتی ذهن انسان بین دو تصور رابطه‌ای منطقی بیابد، جهان نیز باید همان رابطه را بین چیزهای مرتبط با آن دو تصور نشان دهد. به طور خلاصه، عقل‌گرایی می‌گوید ذهن انسان در درون خود کلید فهم واقعیت غایی^۴ را دارد. برای دست یافتن به عمیق‌ترین شناخت از واقعیت، توجه و نگاه به درون کفایت می‌کند.

1. rationalism

2. socialism

3. impressionism

4. ultimate reality

در گذشته، عقل‌گرایی در مقابل «تجربه‌گرایی» قرار می‌گرفت، یعنی دیدگاهی که می‌گوید راه رسیدن به واقعیت تجربه است. بعدها مشخص شد این تقابل نامطمئن و گمراه‌کننده است. این‌گونه نیست که گروهی از طرفداران عقل‌گرایی در مقابل گروهی از تجربه‌گرایان صف‌آرایی کرده باشند و عقل‌گرایان گفته باشند همه چیز عقل است و تجربه هیچ فایده‌ای ندارد و تجربه‌گرایان هم دقیقاً عکس این معنا را قبول داشته باشند. عقل و تجربه هر دو برای هر فلسفه معقولی مهم به شمار می‌آیند. با این حال، سال‌های سال دکارت، اسپینوزا و لایبنیتس بازیکنان تیم عقل‌گرایی به حساب می‌آمدند و در طرف مقابل لاک، بارکلی و هیوم اعضای تیم تجربه‌گرایی بودند. چنین نگاهی استادان فلسفه را به تقلانداخت تا متون را به گونه‌ای بالا و پایین کنند که این دیدگاه غالب، یعنی نزاع همه‌جانبه بین این دو تیم، از آن متون فهمیده شود. خوشبختانه (به لطف آثار روشنگرانه نسل جدید تاریخ‌نگاران) ما از آن دوران عبور کرده‌ایم و اکنون می‌دانیم که تفاوت‌های مختلف این شش فیلسوف بزرگ (و تنی چند از فلاسفه دیگران زمان) با یکدیگر بسیار ظریف و غالباً تعجب‌آور است. اینها در کنار هم تیم‌های مختلفی را تشکیل می‌دهند که نبردهای گوناگونی با یکدیگر دارند. مشخص شد که دکارت و لاک آرای مشترک بسیاری دارند. به همین ترتیب، بارکلی با لایبنیتس و (در برخی مسائل) اسپینوزا با هیوم نیز اشتراک نظرهای بسیاری دارند. هریک از اینها از جهات مهمی منحصر به فرد هستند و هر دو نفر از آنها را که با هم در نظر بگیریم اختلافات مهمی با یکدیگر دارند.

اکنون پس از رهایی از آن دوگانه ناصواب عقل‌گرایی در برابر تجربه‌گرایی، شاید دوباره بتوان از اصطلاح کلی عقل‌گرایی استفاده کرد؛ ولی به جای استفاده از آن در اشاره به یک گروه منحصر به فرد، آن را بر منظومه‌ای از نگرش‌ها و آموزه‌های فلسفی اطلاق می‌کنیم و باید بدانیم سنگ محکی وجود ندارد که بتوان قاطعانه گفت فلان فیلسوف عقل‌گرا است یا خیر. احتمالاً همه فلاسفه، یا اکثر آنها، تا حدودی یا از جنبه خاصی یا در موضوع مشخصی عقل‌گرا هستند. شاید بعضی

از فلاسفه از جهتی عقل‌گرا باشند و از جهت دیگر عقل‌گرا نباشند. در این مقدمه برآنم تا مرادم را از نگرش‌ها و آموزه‌های این منظومه عقل‌گرایی تبیین کنم. با فهمی که از اصطلاح عقل‌گرایی پیدا کردیم، روشن خواهد شد که دکارت، اسپینوزا و لایب‌نیتس سرآمدان عقل‌گرایی هستند. با این حال، احتمال دارد در برخی از جنبه‌ها یا موضوعات مشخص، گرایش‌های تجربه‌گرایانه نیز داشته باشند. شاید اصلاً سایر فلاسفه را هم باید در زمره عقل‌گرایان دانست. با این حال، این سه فیلسوف به دلیل اشتراک نظر در چند آموزه فلسفی مهم، در یک گروه قرار گرفته‌اند و کند و کاو در این آموزه‌ها برای فهم عقل‌گرایی بسیار سودمند است.

در این مقدمه آموزه‌های این گروه را تحت دو عنوان بررسی خواهم کرد: یکی «معرفت‌شناسی عقل‌گرایان» و دیگری «متافیزیک عقل‌گرایان». پس از آن به تفاوت‌ها و شباهت‌های اندیشه‌های اخلاقی، سیاسی و دینی دکارت، اسپینوزا و لایب‌نیتس خواهم پرداخت. خواهیم دید که وجوه تفاوت آنها بیش از وجوه شباهت‌شان است.

معرفت‌شناسی عقل‌گرایان

برخی از شباهت‌های موجود بین عقل‌گرایان به تقریر آنها از معرفت^۱ انسان مربوط می‌شود. شاید بهترین راه برای شروع، دفع بدفهمی اغواکننده‌ای باشد که درباره معرفت‌شناسی عقل‌گرایان صورت می‌گیرد.

برخی تمایل دارند به عقل‌گرایان مانند «فیلسوفان پشت میز نشین»^۲ نگاه کنند، فیلسوفانی که گمان می‌کنند قادرند صرفاً با استفاده از قدرت‌های پنهان تخیل‌شان همه چیز را بفهمند. اگر این میل به صورت جدی دنبال شود، تصور مضحکی از عقل‌گرایی پدید می‌آید که می‌توان آن را به این صورت توضیح داد: عقل‌گرایی می‌گوید عقل انسان می‌تواند همه جوانب واقعیت را برای ما آشکار کند. در این صورت، اگر می‌خواهیم چیزی درباره جهان بدانیم، فقط کافی است روی یک صندلی راحتی بنشینیم و حدس بزنیم چه چیزی بامعنا تر و معقول‌تر به نظر می‌رسد. هر نتیجه‌ای که بگیریم با واقعیت جهان هماهنگ

1. knowledge

2. armchair philosophers

خواهد بود. اگر دیگران بپرسند چطور می‌توانیم به این نتیجه اعتماد کنیم، پاسخ می‌دهیم خدا به ما عقل عطا کرده و هم اوست که تمام تصورات را در ذهن ما قرار داده است و خدا نیز خیرخواه مطلق است و هیچ‌گاه اجازة نخواهد داد عقلمان خطا کند.

هیچ متفکری تا کنون چنین حرفی نزده است (لا اقل امیدواریم نزده باشد). برخی از اصول این دیدگاه با بن‌مایه‌های اساسی معرفت‌شناسی عقل‌گرایان همخوانی دارد؛ اما دیدگاه عقل‌گرایان بسیار پیچیده‌تر و معقول‌تر از چیزی است که این تقریر سست به ما نشان می‌دهد.

درست است که عقل‌گرایان عقل را ارج می‌نهند، اما چنین نیست که بگویند عقل می‌تواند هر آنچه را می‌خواهیم بدانیم، به ما نشان دهد. آنها می‌گویند عقل فقط برخی از ژرف‌ترین ویژگی‌های واقعیت را نشان می‌دهد. از باب نمونه، به ادعای زیر توجه کنید:

۱. یک شیء نمی‌تواند در آن واحد هم موجود باشد و هم معدوم.
۲. اگر A با B برابر باشد و B با C ، نتیجه می‌شود که A با C برابر است.
۳. هر چیزی با خودش یکی است.

اینها ادعاهایی کلی درباره اشیا هستند و ما از صدق آنها مطلعیم؛ ولی چطور به صدق آنها پی می‌بریم؟ خیلی حرف سستی است که بگوییم ما اینها را از طریق تجربه می‌فهمیم. تصور کنید فردی بگوید: «من چیزهای فراوانی دیده‌ام، اما هیچ‌گاه ندیده‌ام که یک چیز هم وجود داشته باشد و هم وجود نداشته باشد»، یا مثلاً بگوید: «تمام آزمایش‌هایی که تا کنون انجام شده نشان می‌دهد اگر A با C برابر باشد و B نیز با C ، نتیجه گرفته می‌شود که A با B برابر است». این گزاره‌ها از آن دسته ادعاهایی نیستند که بخواهیم از طریق تجربه اثباتشان کنیم. آنها صرفاً منطقی هستند. به قول بعضی از فلاسفه، اینها «از طریق خودشان» شناخته می‌شوند. نه ما که هیچ کس دیگری حتی خدا نمی‌تواند تصور کند که اینها کاذب باشند.

عقل‌گرایان می‌گویند برخی ادعاها هست که توجیه آنها (یعنی اثباتشان) وابسته به تجربه نیست، بلکه به عقل وابسته است. این بدان معنا نیست که کسی بدون داشتن هیچ گونه تجربه‌ای می‌تواند آن ادعاها را باور کند. برای اینکه اصلاً

متوجه شوید این ادعاها چه می‌گویند قاعدتاً باید زبان بدانید و قدری پختگی فکری داشته باشید؛ اما همین که معنایشان را متوجه شدید، به صدق آنها پی می‌برید و فهم صدق آنها به هیچ گونه تجربه‌ای که تا کنون داشته‌اید وابسته نیست. اگر کسی بگوید «من می‌دانم که اینها صادق‌اند، زیرا استادم چنین گفته است» یا بگوید «من مطمئنم که آنها صادق‌اند، زیرا آزمایش‌های فراوانی انجام دادم و هیچ استثنایی نیافتم که کاذب باشد»، قطعاً شک می‌کنیم که یا دارد با ما شوخی می‌کند، یا اینکه اصلاً متوجه محتوای این ادعاها نشده است.

باری، اعتقاد عقل‌گرایان را به این صورت هم می‌توان تعبیر کرد: «توجیه برخی ادعاها مهم، مستقل از هرگونه تجربه مشخصی است». در بیان تخصصی به این ادعاها پیشینی^۱ می‌گویند. دکارت، اسپینوزا و لایب‌نیتس همگی اعتقاد داشتند که برخی از حقایق مهم به صورت پیشینی وجود دارند. به علاوه، برخی ادعاهاى جالب را نیز پیشینی می‌دانستند، ادعاهایی مثل خدا وجود دارد، هر چیزی علتی دارد و تمام ادعاهای ریاضی.

چطور ممکن است این همه معرفت پیشینی داشته باشیم؟ عقل‌گرایان در این خصوص اختلافات جالبی دارند، اما همگی قبول دارند که علت آن در نهایت دو چیز است. اول اینکه ما در ذهنمان پاره‌ای مفاهیم یا ادعاهای فطری^۲ داریم (یعنی با آنها متولد شده‌ایم). این مفاهیم یا ادعاها در ذهن ما هستند، فقط به این دلیل که ذهن^۳ ذهن است؛ یعنی اگر ذهن فاقد اینها بود اصلاً ذهن نبود. دوم اینکه ذهن ما چیزی شبیه ماشین پردازشگر دارد که اگر داده‌های مطمئن و درستی داشته باشد، می‌تواند نتایج قطعی و درستی از آنها به دست آورد. بد نیست هر کدام از اینها را مختصراً بررسی کنیم.

ابتدا به تصورات فطری می‌پردازیم. جان لاک در کتاب جستاری در فهم بشر^۴ (۱۶۹۰) به آموزه تصورات فطری چند ایراد گرفته است. او متذکر می‌شود که اگر ادعاهایی نظیر «خدا وجود دارد» و « $2 + 2 = 4$ » فطری بودند، همه افراد اعم از انگلیسی و هندی، کودک و بزرگسال، سالم و معلول باید بر آن اتفاق نظر

می‌داشتند؛ حال آنکه قطعاً می‌دانیم چنین اتفاق نظری وجود ندارد. علاوه بر این، اگر ادعاهای ریاضی فطری هستند، چرا ریاضی برای بسیاری از افراد دشوار است؟ و نکتهٔ آخر اینکه آیا می‌توان باور کرد نوزادی که تازه متولد شده در همان حین که برای شیرگیری می‌کند و خواستار آغوشی گرم است، به مثلث یا موجودات ضروری فکر کند یا به این حقیقت که اگر A با C برابر باشد و B با C، نتیجه گرفته می‌شود که A با B برابر است؟ همهٔ اینها مضحک به نظر می‌رسند. لایب‌نیتس در جستارهای تازه در فهم بشر^۱ (که در ۱۷۰۴ نوشته است) می‌گوید لاک بحث تصورات فطری را اشتباه فهمیده است. دیدگاه تصورات فطری نمی‌گوید همهٔ تصورات باید در همهٔ شرایط برای همهٔ افراد واضح باشند؛ همچنین نمی‌گوید برای آگاهی به تصورات فطری به هیچ تجربه‌ای نیاز نیست. کسی که تصور یا ادعایی را فطری می‌داند صرفاً می‌گوید ذهن، به اقتضای طبیعتش، میل دارد این تصور یا ادعا را معتبر بداند. لایب‌نیتس در این باره مثالی می‌زند:

اگر نفس لوحی سفید^۲ بود (همچنان که لاک می‌گفت)،^۳ حقایق در درون ما مانند شکل هرکول نهفته در یک سنگ مرمر بود، در حالی که خود سنگ در خصوص اینکه چه شکلی روی آن نهفته است لااقتضاست. با این حال، اگر رگه‌هایی روی سنگ بود که آن شکل را بیش از چیز دیگر شبیه هرکول نشان می‌داد، آن شکل در سنگ تعیین بیشتری می‌یافت و شکل هرکول در سنگ ذاتی بود، حتی اگر آشکار کردن آن رگه‌ها نیازمند کار و تلاش باشد و لازم باشد آنها را صیقل دهیم و تمام موانع آشکار شدن آن اشکال را برطرف کنیم. فطری بودن تصورات درون ما نیز به همین شکل است؛ فطری بودن آنها به معنای وجود تمایلات، آمادگی‌ها، گرایش‌ها و استعدادهای طبیعی و... در درون ماست. (NEHU: 52).

بنابراین، طبق مثال لایب‌نیتس، می‌توانیم بگوییم اینکه فرد تصورات و حقایقی در درون خود دارد بدان معنا نیست که این حقایق برای همه «عیان» و «صیقل‌یافته» نیز باشند. برای واضح شدن این حقایق شخص باید توجه خوبی به موضوع

1. *New Essays on Human Understanding*

2. blank slate

۳. لاک معتقد بود انسان‌ها همچون لوحی پاک و دست‌نخورده زاده می‌شوند و هیچ دانستهٔ درونی ندارند و به مرور زمان از راه تجربه دانش کسب می‌کنند.

داشته باشد، سخت فکر کند و برهان‌های منطقی را به کار گیرد تا تصورات و حقایقی را که با آنها متولد شده‌ایم، دقیق و واضح درک کند. اصل مطلب این است که فطری خواندن تصورات یا حقایق هیچ اشاره‌ای به آشکار بودن آنها یا حتی جایگاه عمیق یا محوری آنها در ذهن ندارد.

با وجود این، لاک باز هم پرسش‌های خود را پی می‌گیرد: چرا بگوییم این تصورات و حقایق از بدو تولد با ما بوده‌اند، در حالی که می‌توان به راحتی نتیجه گرفت که ما سرانجام با به‌کارگیری تفکر و استدلال به این تصورات و حقایق پی می‌بریم؟ چرا بگوییم شکل هرکول روی سنگ مرمر پنهان^۱ بوده وقتی می‌توان گفت سنگ تراش این شکل را روی سنگ مرمر نقش کرده است؟ لایب‌نیتس در پاسخ می‌گوید دقیقاً مراد شما از اینکه می‌گویید به‌کارگیری عقل ما را به آن تصورات و حقایق می‌رساند چیست. آیا به این معنا نیست که ذهن ما به شناخت آنها گرایش دارد؟ و چطور می‌توانیم بدون ارائه ساختاری که فطری ذهن باشد این گرایش ذهن را توضیح دهیم؟ در اینجا به بحث تصورات فطری خاتمه می‌دهیم و به آموزه دیگری پردازیم، یعنی این آموزه که می‌گوید ذهن ما نوعی ماشین پردازشگر^۲ مخصوص دارد. هر فیلسوف عقل‌گرا ابتدا مجموعه‌ای از تصورات و حقایق فطری را کشف می‌کند و آنگاه نتایجی را از آنها استنتاج می‌کند. این فرایند استنتاج همان چیزی است که ما استدلال یا منطق می‌نامیم. از مقدماتی قطعی نتایجی معتبر به دست می‌آید و همان اندازه که به مقدمات اعتماد داریم، می‌توانیم به نتیجه نیز اعتماد داشته باشیم. کتاب اخلاق اسپینوزا به خوبی این کار را نشان داده است. هر قسمت از این کتاب با تعاریف^۳ و اصول متعارفه^۴ آغاز می‌شود، و پس از آن گزاره‌های زیادی از همین تعاریف و اصول استنتاج شده‌اند. بنابراین، تا زمانی که آن براهین درست باشند، گزاره‌های مشتق از آنها به اندازه آن تعاریف و اصول متعارفه، ضروری و پیشینی خواهند بود. برای عقل‌گرایان چنین استدلال‌ها و برهان‌هایی اهمیت محوری دارند و البته این بدان معنا نیست که این استدلال‌ها برای سایر فیلسوفان مهم نیستند. این طور هم نیست که عقل‌گرایان هیچ علاقه‌ای به چیزهایی که می‌توان از طریق تجربه و

آزمایش یاد گرفت نداشته باشند، اما وقتی نوبت به فهم و توضیح عمیق‌ترین اجزای واقعیت می‌رسد (یعنی جهان چگونه باید باشد)، عقل‌گرایان به قدرت استدلال منطقی بیشترین اعتماد را دارند. گاهی اوقات همین امر باعث می‌شود فیلسوفان عقل‌گرا مانند اسپینوزا روابط علی (مثل رابطه بین جرقه و انفجار) را با روابط منطقی (که بین مقدمات و نتیجه است) خلط کنند. دو چیز می‌توانند با هم رابطه‌ای علی داشته باشند حتی اگر مفاهیم آنها هیچ ربط منطقی‌ای به هم نداشته باشند (درسی که دیوید هیوم به ما آموخته است). اما عقل‌گرایان گاه فکری می‌کنند که جهان باید طبق همان منطقی و قوانینی که حاکم بر فکر ماست اداره شود.

فهم اهمیت منطقی^۱ نزد عقل‌گرایان ما را به تفکیک دیگری که معمولاً عقل‌گرایان می‌کنند می‌رساند: تفکیک عقل^۲ از تخیل.^۳ تفاوت کلی این دو این است که عقل منطقی است و تخیل روان‌شناسانه؛ نتایج حاصل از عقل برای همه معتبر است، اما نتایج حاصل از تخیل از فردی به فرد دیگر متفاوت است؛ عقل درباره واقعیت اشتباه نمی‌کند، اما تخیل ممکن است اشتباه کند. دکارت در تأمل ششم جایی که هزارضلعی را مطرح می‌کند، این دو را به وضوح از هم جدا می‌کند:

اگر بخواهم درباره شکل هزارضلعی^۴ بیندیشم، درست به همان سهولت که مثلث را شکلی مرکب از سه پهلوی تصور می‌کنم، این را هم در حقیقت مرکب از هزار پهلوی تصور می‌کنم، ولی نمی‌توانم هزار ضلع یک هزارضلعی را آن‌طور تخیل کنم که سه ضلع یک مثلث را تخیل می‌کنم و همچنین نمی‌توانم آن را با چشم ذهنم حاضر ببینم ... [تصویری که از هزارضلعی دارم] با آن شکلی که به هنگام اندیشیدن درباره ده هزارضلعی^۵ یا هر کثیرالاضلاع^۶ دیگری تصور می‌کنم هیچ گونه تفاوتی ندارد، و همچنین در کشف خواصی هم که هزارضلعی را از سایر چندضلعی‌ها جدا می‌کند به هیچ روی قابل استفاده نیست ... برای عمل تخیل به کوشش ذهنی خاصی نیاز دارم که برای ادراک به آن محتاج نیستم و همین کوشش خاص ذهن، فرق تخیل را با تعقل یا ادراک محض به وضوح نشان می‌دهد. (AT VII, 72).^۷

1. logic

2. intellect

3. imagination

4. chiliagon

5. myriagon

6. polygons

۷. دکارت، تأملات، تأمل ششم، ص ۸۲ و ۸۳. ترجمه همه عبارات دکارت در کتاب تأملات عیناً از روی ترجمه احمد احمدی از این کتاب آورده شده است.

ساختن تصویری ذهنی از هزارضلعی کار دشواری است، اما این مشکل مانع از آن نمی‌شود که چیزهای بسیاری درباره این شکل بفهمیم. مثلاً آیا نمی‌دانیم که مجموع زوایای هزارضلعی از مجموع زوایای یک مثلث بیشتر است؟ در واقع، علی‌رغم اینکه نمی‌توانیم این شکل را به وضوح تصور کنیم، حتی می‌توانیم مجموع زوایای یک هزارضلعی منظم را به دست آوریم (در فصل یک نیز خواهیم دید که می‌توان خطی به تک تک گوشه‌ها کشید و هزار مثلث درست کرد، سپس هزار را در ۱۸۰ ضرب می‌کنیم، بعد ۳۶۰ درجه از مجموع کسری‌کنیم تا زوایایی را که در مرکز هزارضلعی است کم کرده باشیم، نتیجه نهایی ۱۷۹۶۴۰ است). حتی اگر نتوانیم تصویر هزارضلعی را در ذهن خود مجسم کنیم، می‌توان با اطمینان خاطر به چنین نتیجه‌ای رسید. به علاوه، هر قدر هم که تصویر ذهنی ناقص و مبهم افراد درباره هزارضلعی و مثلث متفاوت باشد، باز هم می‌دانیم که این نتیجه صادق است. قدرت استدلال و منطق - لاقلاً در این موضوع - کاملاً از قدرت تخیل برتر و بالاتر است.

دکارت در ادامه تفاوت بین عقل و تخیل را با گره زدن تخیل به جسم و گره زدن عقل به ذهن محض یا روح توضیح می‌دهد. مغز متعلقات تخیل را به نحوی رمزگذاری می‌کند. دکارت تصور می‌کرد این مسئله به تأثرات فیزیکی بر روی بافت مغز ارتباط دارد، در حالی که امروزه آن را با نورون‌ها و وضعیت‌های الکتریکی تبیین می‌کنیم. در هر صورت، توانایی‌های تنک‌ردشناختی^۱ ما برای تصور کردن اشیا در معرض مسائل مختلفی است، از محدودیت‌های ذاتی این عضو گرفته تا سگته مغزی، جراحات و فروبلعیدن مواد ممنوعه. به نظر دکارت، ذهن محض این‌گونه محدودیت‌ها را ندارد و از بند آنها آزاد است و می‌تواند بدون نگرانی از اینکه تحت تأثیر ضعف‌های بدن قرار گرفته باشد به نتیجه برسد. فهم اینکه اسپینوزا یا لایب‌نیتس دقیقاً چطور می‌توانند در فلسفه خود این میزان از آزادی را برای عقل در نظر بگیرند به مراتب دشوارتر است، اما هریک از آنها به دنبال راهی هستند که بتوان به ظرفیت عقل برای رسیدن به چیزهای صحیح اعتماد کرد، حتی وقتی که بدن در معرض این است که چیزها را اشتباه بفهمد.

تا کنون سه شباهت این سه فیلسوف را در معرفت‌شناسی بیان کردیم: (۱) اعتقاد به وجود حقایق پیشینی؛ (۲) اعتقاد به اینکه برخی از تصورات یا حقایق فطری هستند؛ (۳) اعتقاد به اینکه انسان از یک ماشین شناختی خاص (فرایندهای منطقی) بهره برده که باعث تمایز میان عقل و تخیل می‌شود. به این فهرست باید یکی دیگر از ویژگی‌های کلی دیدگاه معرفت‌شناسانه عقل‌گرایان را اضافه کنیم: نوع خاصی از دیگرجهانی^۱ [توجه به جهانی دیگر]. عقل‌گرایان نیز همانند افلاطون (حدود ۴۲۸ تا ۳۴۷ قبل از میلاد) گفته‌های عقل را برتر از کشفیات حواس می‌دانند. بدن و اندام‌های حسی آن ممکن است فریب بخورند و تجارب انسان نیز آن قدر محدود و همراه با پیش‌داوری است که نمی‌تواند شاهی قابل اعتماد باشد. اما عقل نوعی واسطه^۲ الهام^۳ است، راهی که می‌توانیم از رهگذر آن حقیقت را ببینیم. مطمئناً این راه اغلب بسیار دشوار و پیچیده است، اما امیدی برای کشف سرشت نهانی اشیا وجود دارد، حتی زمانی که ظواهر چیز دیگری را نشان می‌دهند که بسیار با گفته عقل متفاوت است. عقل‌گرایان برای آشکار کردن آنچه واقعاً حقیقت دارد به عقل اعتماد می‌کنند نه به تجربه. به همین دلیل اغلب به نظر می‌رسد به جهان دیگری توجه دارند، یعنی، جهانی که آنها حقیقی می‌دانند همان جهانی نیست که چشم و گوش و انگشتان به ما نشان می‌دهند، بلکه جهانی است که به واسطه^۴ مفاهیم انتزاعی و ریاضیات توصیف می‌شود.

افلاطون همین دیدگاه ژرف را از زبان سقراط در رساله^۵ فایدون نقل می‌کند، آنجا که سقراط^۶ با مرگ خودش مواجه شده است:

بدن به دلیل اینکه به اغذیه و پرورش نیاز دارد، به هزاران طریق ما را مشغول خود می‌کند. افزون بر آن، اگر مبتلا به بیماری‌های خاص شود، این بیماری‌ها مانع جست‌وجوی حقیقت می‌شوند ... اگر می‌خواهیم به معرفت برسیم، باید خود را از تن برهانیم و با دیده روح به تماشای چیزها همت گماریم. (Phaedo: 66b-e)

هریک از عقل‌گرایان چه بسا ملاحظات دربار راه فرار و گریز از بدن داشته باشند، اما همه فی‌الجمله با این مطلب موافق‌اند. لازمه شناخت عمیق‌ترین حقایق این است که از تجارب حسی فراتر رویم و به نتایج عقل بها دهیم.